

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در فرض دوم مسئله چهارم تحریر الوسيله است که بنا بر نظر مشهور کسی که ناسی قصر است و نماز را به نیت تمام شروع می‌کند و بعد از رکوع رکعت ثالثه متوجه شد باید نماز قصر بخواند، گفتیم اگر وقت هست حتی یک رکعت، این نماز را باید رها کند و قاعده «من ادرك ركعة» می‌آید و شروع کند نماز را خواندن و امتثالش محقق می‌شود، اما سخن در جایی است که به اندازه یک رکعت هم وقت ندارد، آیا این نمازی که تا اینجا خوانده کلاً رها کند و اگر کلاً رها کرد قضا دارد یا نه یا این که همین را تمام کند و بگوئیم قضا هم ندارد؟

دیدگاه محقق خویی(قده)

ایشان می‌فرماید: ما زیاده سهویه داریم که تجویز شده باشد و مورد عفو قرار گرفته باشد، اما این شخص علی القاعده نمازش باطل است، زیاده‌ی عمدیه را چرا بیاورد؟ می‌فرماید: روایاتی که می‌گویند بر ناسی قصر (یعنی اگر یک کسی نسیاناً تمام خواند و وقت تمام شد) قضا واجب نیست، «موضوعها من أتم فی موضع القصر سهواً أو جهلاً بحيث تتصف تلك الزيادة بكونها زيادة سهوية أو جهلية»؛ موضوع آن روایات این است که کسی یک زیاده‌ی سهوی یا زیاده‌ی جهلی بیاورد، «فهي مغفرة»؛ این مورد بخشش قرار گرفته است، «اما الزيادة العمدية كما هو المفروض»، اما دلیلی بر بخشش زیاده‌ی عمدیه نداریم.

«كيف يسوغ له اتمام الصلاة»؛ چطور می‌توانیم بگوئیم این نمازت را تمام کن، دلیلی بر اتمام نداریم بلکه این اتمام زیاده‌ی عمدیه است و نمی‌تواند تمام کند و مقتضای قاعده بطلان است و باید اعاده کند و چون به خاطر ضیق وقت اعاده میسر نیست، باید قضا کند.^[1]

بنابراین نظر شریف مرحوم خوئی این شد که این آدم که تذکر بعد رکوع الركعة الثالثة نمازش باطل است، نمازش که باطل شد حق ندارد حتی بقیه را هم بیاورد؛ چون عنوان زیاده‌ی عمدیه را دارد، قاعده می‌گوید باطل است و باید اعاده کند و چون در وقت اعاده میسر نیست، علی القاعده این باید بعد از وقت قضای این نماز را محقق کند.

ارزیابی دیدگاه محقق خویی(قده)

تعلیق ما بر ایشان آن است که باید دید از روایات ناسی («من أتم فی موضع القصر نسیاناً») که امام 7 می‌فرمود: «إن كان فی الوقت أعاده وإن كان الوقت قد مضى فلا يجب القضاء»^[2]، چه استفاده‌ای می‌شود؟ در اینجا دو برداشت می‌توان از این روایات نمود:

1. بگوئیم از آن روایات استفاده می‌شود که «إذا تذكر بعد الوقت لا يجب عليه القضاء»، اما این شخص «تذكر في الوقت»، این در داخل وقت متذکر شد که باید نماز قصر بخواند، حالا رکعت سوم است و وقتی رکعت سوم هست حق ندارد تمام کند، پس چون «تذكر في الوقت» باید بعداً قضایش را انجام بدهد؛ آن روایاتی که می‌گویند بر ناسی قضا واجب نیست در جایی است که تذکر بعد الوقت.

2. یک برداشت از آن روایات این است که بگوئیم از روایات استفاده می‌کنیم اگر کسی امکان اعاده در وقت نداشت قضا بر او واجب نیست؛ یعنی اگر کسی امکان اعاده داشت باید اعاده کند و اگر نکرد باید قضا کند اما اگر کسی امکان اعاده‌ی در وقت نداشت «لا يجب عليه القضاء»، بعد در ما نحن فيه فرض این است به اندازه‌ی ادراک رکعة هم وقت ندارد پس امکان اعاده ندارد «فلا يجب عليه القضاء».

بنابراین در اینجا دو عنوان مطرح می‌شود و این ثمره دارد:

1. یک عنوان «تذكر في الوقت» است طبق این روایت که حضرت فرمود: «إن ذكر في ذلك اليوم فليُعد وإن لم يذكر حتى يمضي ذلك اليوم فلا إعادة عليه»^[3] (مراد از يوم، وقت است)، در این روایت ملاک این است که «تذكر في الوقت» یا «لم يذكر في الوقت»، در این صورت در اینجا در وقت ذکر که باید نماز قصر می‌خوانده، منتهی در وقت امکان اعاده‌اش نیست و باید خارج وقت قضا کند.

2. بگوئیم مجرد نکران در وقت موضوعیت ندارد، بلکه امکان و عدم امکان اعاده دخالت دارد و «تذكر» یا «لم يذكر» به یک عنوان دیگری برمی‌گردد و آن عنوان این است که «إن أمكنت الاعادة في الوقت» باید اعاده کند، اما اگر در وقت امکان اعاده نباشد «ولو ذكر في الوقت»؛ (یعنی اگر کسی برایش امکان اعاده نیست ولو ذکر في الوقت است) اعاده لازم نیست. به بیان دیگر؛ بگوئیم از این روایت ابو بصیر و چند روایت دیگر در مورد ناسی استفاده می‌شود که «إن ذكر في الوقت و أمكنت الاعادة» باید اعاده کند و اگر نکرد باید قضا کند، اما «إن لم يتمكن من الاعادة» در وقت «ولو ذكر في الوقت».

دیدگاه برگزیده

به نظر ما عنوان دوم صحیح است؛ یعنی استظهاری که از این روایات می‌شود این است که درست است ذکر و لم يذكر دارد اما ملاک امکان اعاده و عدم امکان اعاده است. لذا اگر برای کسی در وقت امکان اعاده هست شارع می‌گوید تو اگر نکردی بعد باید قضا کنی اما اگر برای کسی امکان اعاده در وقت نیست بعداً نیاز به قضا ندارد و ما نحن فيه الآن فرض ما این است که این شخص در وقت دیگر امکان اعاده ندارد.

محقق خوئی(قده) می‌فرماید این اضافه، اضافه عمدیه است، می‌گوئیم بسیار خُب، ما اینجا می‌گوئیم چون این آدم که ناسی بوده، شارع چهار رکعتش را به اندازه‌ی دو رکعت قبول می‌کند و شارع امر می‌کند که این اضافه را هم بیاورد. لذا به نظر ما این اضافه امر ندارد و مانعی ندارد، پس این باید نماز را تمام کند و قضا هم بر عهده‌اش نیست و اگر بخواهد احتیاطاً قضا کند به نحو احتیاط مستحب مانعی ندارد.

فرع سوم مسئله

امام خمینی(قده) فرمودند: «لو تذكر الناسي للسفر في اثناء الصلاة»، حال باید دید که آیا جاهل نیز همین حکم را دارد؟ یعنی «لو علم الجاهل بالسفر او بحكم السفر في اثناء الصلاة»؛ مثلاً کسی نماز چهار رکعتی را شروع کرد (یعنی به نیت چهار رکعت) در

اثناء نماز فهمید که این راهی که از وطنش تا اینجا آمده مسافت شرعیه است و باید نمازش را قصر بخواند، این هم حکمش حکم ناسی است. مرحوم امام این فرع را مطرح نکرده و مرحوم سید یزدی در عروه هم این را دارد.

پس فرق نمی‌کند در اینکه اگر کسی جاهل است و این قبل رکوع الركعة الثالثة است نمازش را قصرأ تمام بخواند و نماز صحیح است، نیت تمام کرده نماز را شروع کرده و در رکعت دوم یا بعد از تشهد رکعت دوم یک کسی صدایی بلند کرد اینجا حد مسافت شرعیه هست، این ولو نیت تمام کرده ولی نمازش را قصرأ تمام کند، اما اگر بعد رکوع رکعة الثالثة است اینجا نماز باطل است و نمی‌گوئیم آیا در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضا لازم نیست؛ چون آن مربوط به ناسی است و اینجا باطل است و باید در وقت اعاده کند اگر ممکن است و اگر نیست در خارج وقت باید قضا کند.^[4]

فرع چهارم

فرع بعد عکس این است یعنی «من كان وظيفته التمام إذا شرع في الصلاة بنية القصر جهلاً [أو نسياناً] ثم تذكر في الاثناء»، این شخص هم وظیفه‌اش عدول به تمام است؛ یعنی اول فکر می‌کرد باید نمازش را قصرأ بخواند و نیت قصر کرد، در رکعت دوم یا قبل از رکوع رکعت سوم، این اشکالی ندارد. بالاخره هر جای نماز فهمید که باید نمازش را تمام بخواند عدول به تمام می‌کند و اینکه در اول نماز نیت قصر و رکعتین را کرده اشکالی ندارد و روی همین مبنا که اینها از عناوین قصر و اتمام نیست و در حقیقت نماز دخالتی ندارد. یا مرحوم سید فرمود تمام اینها از باب اشتباه در تطبیق است و لذا اشکالی ندارد. مسئله چهارم در اینجا به پایان رسید.^[5]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. «و يندفع بأن الروايات الناطقة بسقوط القضاء موضوعها من أتم في موضع القصر سهواً أو جهلاً، بحيث تتصف تلك الزيادة بكونها زيادة سهوية أو زيادة جهلية، وأنها حينئذ مغتفرة بمقتضى تلك النصوص كما تقدم. وأما الزيادة المأتي بها عن علم و عمد كما في المقام حيث إن الأجزاء المأتي بها بعد التذكر أو الالتفات عمدية لا محالة فلم يقدّم أي دليل على اغتفارها و معه كيف يسوغ له إتمام الصلاة، وكيف يأتي بهذه الزيادات أعني الأقل من الركعة عالماً عامداً، و لم ترد و لا رواية ضعيفة تقتضي العفو عنها حتى يخرج بها عن عموم دليل قدح الزيادة. فمقتضى القاعدة البطلان و لزوم الإعادة، و حيث لا تيسر لفرض ضيق الوقت فلا مناص من الانتقال إلى القضاء.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج 20، ص: 381-382.
- [2]. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِصِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 عَنْ رَجُلٍ صَلَّى - وَهُوَ مُسَافِرٌ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ - قَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ - وَإِنْ كَانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضَى فَلَا.» الكافي 3-435-6؛ وسائل الشيعة؛ ج 8، ص: 505، ح 11297-1.
- [3]. «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَنْسَى - فَيُصَلِّي فِي السَّفَرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ - قَالَ إِنْ ذَكَرَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَلْيُعِدْ - وَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتَّى يَمْضِيَ ذَلِكَ الْيَوْمُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ.» التهذيب 3-169-373 و التهذيب 3-225-570، و الاستبصار 1-241-861؛ وسائل الشيعة؛ ج 8، ص: 506، ح 11298-2.
- [4]. «و كذا الحال في الجاهل بأن مقصده مسافة إذا شرع في الصلاة بنية التمام ثم علم بذلك أو الجاهل بخصوصيات الحكم إذا نوى التمام ثم علم في الأثناء أن حكمه القصر.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج 2، ص: 163، مسئله 7.
- [5]. «بل الظاهر أن حكم من كان وظيفته التمام إذا شرع في الصلاة بنية القصر جهلاً ثم تذكر في الأثناء العدول إلى التمام و لا يضره أنه نوى من الأول ركعتين مع أن الواجب عليه أربع ركعات لما ذكر من كفاية قصد الصلاة متقرباً و إن تخيل أن الواجب هو القصر لأنه من باب الاشتباه في التطبيق و المصداق لا التقييد فالمقيم الجاهل بأن وظيفته التمام إذا قصد القصر ثم علم في

الأثناء يعدل إلى التمام و يجتزئ به لكن الأحوط الإتمام و الإعادة بل الأحوط في الفرض الأول أيضا الإعادة قصرا بعد الإتمام
قصراً.» هـمان.